

# جلسات شرح و تفسیر

صالحیه  
سجادیه

حجت الاسلام و المسلمین  
محمد جواد حاج علی اکبری

موضوع:

دعایانزدهم (لحظه های صبر) / جلسه ۱

۱۳۹۳ / ۰۹ / ۲۴

■ دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی جسم و روح

■ جسم انسان، تجلی‌گاه اسماء و صفات پروردگار

■ غفلت از آیات و نعمات الهی بر اثر عادت

■ ضرورت برنامه‌ریزی برای خروج از غفلت

■ بلا انگشتی و انسان نگین است

■ عافیت و سلامت، بسترساز استفاده از جسم

■ یک قاعده‌ی مهم پزشکی

■ آیا تو برادر من هستی؟!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
رَدِّمَهُ

موضوع بحث دعای پانزدهم صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه است. همان‌طور که از عنوان دعا پیدا است، این دعا را امام (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) هنگامی می‌خواندند که بیماری پیش می‌آمد یا بلا و اندوهی نازل می‌شد. دعا دعای کوتاهی است؛ اما بسیار نغز و دلنشین، فوق‌العاده کاربردی و گره‌گشا و راه‌گشا در تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان است.

### ■ دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی جسم و روح

خداوند تبارک و تعالی حضور ما در این دنیا را با بدن ما تدبیر کرده است که بحث روح و بدن پیچیدگی‌های فراوانی دارد. مثلاً یکی از نظریات و برداشت‌های جناب ابن سینا این است که می‌گوید: روح انسان آفریده‌ی نخست است، جسم متأخر

می‌شود، جسم است که در حرکت جوهری، روح الهی در آن پدید می‌آید و با او سیر خواهد کرد و ادامه و بقائش با روح است؛ اما حدوثش با جسم است. آنی که اول خلق می‌شود، جسم است. سپس روح در امتداد تکامل جسمی به آن تعلق می‌گیرد و تا پایان عمر با آن همراه است. از آن پس جسم می‌ماند و به زمین ملحق می‌شود و روح مسیر تکاملی خود را در سیر ملکوتی ادامه می‌دهد. این دو نگاه و بحث‌هایی از این قبیل، جزء مباحث بسیار شیرین در باب معرفت نفس است.

### ■ جسم انسان، تجلی‌گاه اسماء و صفات پروردگار

طبق هر قاعده‌ای که در نظر بگیریم، بدن در واحد انسانی، دارای جایگاه بسیار مهم و فوق‌العاده سرنوشت‌سازی است. نشاط طاعتی - عبادتی - عملی انسان و تأمین اهداف

آفرینش او، وابسته به بدن است؛ آن‌هم بدنی که تحت برنامه، آرام، سلامت و عافیت باشد و با روح شما همراهی کند. این مسئله است که زمینه‌ی بهره‌برداری شایسته‌ی انسان را از مدّت حضورش در این دنیا - که تأمین‌کننده‌ی حیات ابدی و جاودانی او است - فراهم می‌کند. اساساً اتفاقات اصلی و پایه‌ای که برای هر کدام از ما انسان‌ها در این دنیا به وقوع می‌پیوندد، کاملاً وابسته به جسم ما است. خدمات بین روح و جسم، خدمات متقابل است، آسیب‌ها هم متقابل است. خدمت و خسارت به صورت متقابل، بین روح و جسم انسان اتفاق می‌افتد و انسان بین فانی و باقی در یک ترکیب بدیع و در یک ارتباط فوق‌العاده پیچیده قرار گرفته است. پروردگار متعال در همین نقطه، بعد از اینکه مراحل خدمت جسمی انسان را فهرست و مرحله‌به‌مرحله بیان کرده، می‌فرماید: «ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا

آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛<sup>۲</sup> آنگاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. عبارت «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»، مربوط به همین نقطه است که جمع بدیع و عجیب و پیچیده‌ی بین فنا و بقا، دنیا و آخرت، مُلک و ملکوت، ظاهر و باطن، و سرّ و علن در وجود انسان اتفاق می‌افتد. «تَبَارَكَ اللَّهُ» به جان و روح مربوط است، «الجمع مهما امکن اولی من الطرح»<sup>۳</sup>. وگرنه اگر به جسم باشد، به حیوان هم باید «تَبَارَكَ اللَّهُ» گفته شود و اگر صرفاً به روح باشد، درباره‌ی فرشته نیز باید «تَبَارَكَ اللَّهُ» گفته شود. فقط درباره‌ی انسان گفته شده که جمع بین این دو است. پروردگار مهربان، حکیم و بدیع، در این صُنْع جسمانی قدرت‌نمایی کرده و بدن انسان را نمایشگاهی بسیار بزرگ و با عظمت از حکمت، دانش، جمال و جلال خود قرار داده است:

«وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ؛<sup>۴</sup> در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو نهفته است». آیات و نشانه‌های لطف، حکمت، علم، قدرت و تدبیر خود را در جسم انسان قرار داد، سپس فرمود: آیات الهی را با نظر، تأمل و دقت در خود مشاهده کنید: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ؟<sup>۵</sup> و در خود شما پس مگر نمی‌بینید؟». قطعاً بخشی از دعوتی که در این آیه به تماشا در نفس ما دعوت شده، جسم انسان است. بخشی از آنچه ما به عنوان معرفت نفس و خودشناسی می‌شناسیم و به عنوان تماشای آیات انفسی معرفی شده، مربوط به جسم و بدن ما است که مجمعی از آیات الهی و تجلی‌گاه اسماء و صفات پروردگار متعال است. بدن انسان تجلی‌گاه اسماء و صفات الهی، جمال، جلال، قدرت، حکم، علم، تدبیر و حُسن خداوند است. بدن انسان در نهایت زیبایی آفریده شده است: «وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ

صَوَّرَكُمُ؛<sup>۶</sup> شما را صورتگری کرد و صورت‌هایتان را نیکو آراست». نمایشگاه عظیم آیات الهی برای انسان به امانت سپرده شده است و ما دعوت شده‌ایم به شناخت، تماشا، درک، نگاه‌داشتن، قدر شناختن و حفاظت از آن تا پایان عمر. غیر از مأموریت مراجعه، تماشا، معرفت و بهره‌برداری که بخشی از این مأموریت است، بخش دیگر حفاظت، نگهداری، صیانت و قدرشناسی از این نعمت است. اینها مقدمه‌ای می‌شوند برای مرحله‌ی سوم که مرحله‌ی شکر است که شکر بدن، بندگی خداوند است؛ همان چیزی که در دعای کمیل، آن را از خداوند می‌خواهیم و می‌گوییم: «قَوِّ عَلَي خَدْمَتِكَ جَوَارِحِي؛<sup>۷</sup> اعضاء و جوارح مرا در راه خدمت به خودت قوی و نیرومند گران». این همان چیزی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آن به خدمت تعبیر کرده است.

### ■ غفلت از آیات و نعمات الهی بر اثر عادت

نوعاً ما انسان‌ها در برابر آیات الهی جزء غافلان به شمار می‌آییم. یکی از علت‌های این غفلت و اینکه درباره‌ی خیلی از آیات نمی‌توانیم بهره‌برداری مناسب داشته باشیم، عادت است. از ابتدا با جسم خود بوده‌ایم و از قبل این جسم هم چیزی به یادمان نیست و از سیری که سیدالشهدا (علیه الصلوة و السلام) در دعای عرفه می‌گوید: در ارحام، امهات و آن قرن‌ها که ما سفر کردیم در سیر «قَبْلَ الدُّنْيَا»، چیزی یادمان نیست. از دوران ضعف، مثلاً دوران جنینی و نوزادی چیزی یادمان نیست. از همان وقت هم که یادمان می‌آید، همین‌طور بوده‌ایم، بیدار شدیم، خوابیدیم، خوردیم، گشتیم، رفتیم، آمدیم، اعضاء و جوارح ما به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام):

می‌کند.

### ■ ضرورت برنامه‌ریزی برای خروج از غفلت

انسان باید در خود و جهان سیر کند و برای خروج از غفلت برنامه‌ریزی کند و درباره‌ی بدن مطالعه داشته باشد. دانش هم روزبه‌روز در عرصه شناخت جسم پیشرفت می‌کند و انسان باید به مطالعه و تفکر بر اساس همین داده‌ها پردازد و فکرش را به جریان بیندازد تا مصداق این آیه نگردد: «وَكَايِنَ مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ»<sup>۹</sup> و چه بسیار نشانه‌ها در آسمان‌ها و زمین است که بر آنها می‌گذرند، درحالی‌که از آنها روی برمی‌گردانند». به‌راحتی از کنار نشانه‌ها در آسمان‌ها و زمین می‌گذریم، درحالی‌که هر کدام از آنها می‌تواند بابتی از معرفتِ الله باشد و یک پرده از معرفتِ نفس را از دیده ما کنار زند. اگر انسان از آن

لُدَّنَه» رام ما بوده‌اند؛ لذا نه ما چشم خودمان را دیدیم، نه درباره‌ی گفتارمان اندیشیدیم، نه درباره‌ی شنیدن به اعجاب آمدیم، نه درباره‌ی خوردن و آشامیدن و امثال اینها به شگفتی آمدیم. شگفتی که نباشد، تفکر نیست. اعجاب، اندیشه را فعال می‌کند، فکر و عقل را به هیجان و پرواز درمی‌آورد. با این تفکر انسان می‌تواند سیر کند. آیا از طلوع و غروب خورشید به اعجاب می‌آید؟ این قدر برایتان عادی است که شما را به اعجاب وانمی‌دارد. درباره‌ی زمین، آسمان، آب و باد فکر نمی‌کنیم. به همین علت هیچ وقت ما را به اعجاب نمی‌آورد. به این ترتیب انسان به آفاق نمی‌اندیشد. اندیشیدن در انفس<sup>۸</sup> نیز به همین شکل برای ما عادی شده است. عادت حجاب تفکر است و انسان را زمین‌گیر می‌کند. همین عادت‌ها است که تفکر انسان را به غل و زنجیر می‌کشد و او را ساکن

زاویه به نعمت‌های خداوند بنگرد، چشمه‌های جدیدی از جنبه‌ی نعمت بودن آنها برایش شکفته می‌شود و چنین نگرشی حالت شکر را در انسان فعال می‌کند. حالت شکر، انسان را به برنامه‌ریزی برای بهره‌برداری وادار می‌کند؛ زیرا انسان می‌داند مدت بهره‌مندی‌اش از این مرکب سیر، کوتاه است. لذا انسان باید فرصت‌ها را برای پرورش و خدمت غنیمت بشمارد. کسی که از این ابزار بسیار عالی، ظریف، توانمند و فوق‌العاده کارآمد برای سیر و سلوک و طی منازل انسانیت و قُرب استفاده کند، بندگی خداوند را کرده و به مقام عبودیت رسیده است.

### ■ بلا انگشتی و انسان نگین است

جسم واسطه‌ی فراهم کردن همه‌ی نعمت‌های مادی و معنوی برای ما است. جسم وقتی می‌تواند خوب از عهده‌ی

کارها برآید که سالم باشد. یکی از چیزهایی که برای جسم ما تعریف شده، بیماری است که بر جسم عارض می‌شود. در دنیا وضعیّت سلامت و وضعیّت عافیت با وضعیّت ناسلامتی و بیماری عجین و به هم پیوسته است. عافیت و سلامتی مثل یک جزیره وسط دریایی از انواع آفت‌ها، بیماری‌ها، میکروب‌ها و ویروس‌ها است و انسان وسط این دریا، در جزیره سلامت، در مقام امن و عافیت است.

انسان قدر عافیت و سلامت جسمانی‌اش را نمی‌داند؛ زیرا سلامت را دست‌کم می‌گیرد و عادی تلقی می‌کند. وقتی به سلامتی او ضربه‌ای وارد می‌شود، تازه معنای عافیت را می‌فهمد. پاهای دست‌ها کار خود را راحت انجام می‌دهند و کسی به آنها فکر نمی‌کند، ولی هنگام بیماری و درد، قدر سلامت آنها را می‌فهمیم. در دوران اخیر بیماری‌ها فراوان‌تر و گوناگون‌تر شده‌اند. سلامت

و عافیت، یکی از دو نعمت ناشناخته و بسیار برجسته‌ای است که خدای متعال به انسان داده است. دومین نعمت ناشناخته، امنیّت است. پیامبر اکرم فرمودند: «نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الصَّحَّةُ وَ الْأَمَانُ»<sup>۱۰</sup> دو نعمت است که ناشناخته است: امنیت و تندرستی».

یکی از قدرت‌نمایی‌های پروردگار متعال همین است که وسط این همه میکروب‌ها، ویروس‌ها، آفت‌ها، چالش‌ها و آسیب‌ها، بدن سر حال است، کار می‌کند و عافیت دارد. اما ما از نعمت سلامتی بدن غافل هستیم. یکی از راه‌های خروج از غفلت این است که انسان به غسال‌خانه و بیمارستان به قصد عیادت و بالاتر از آن، به قصد عبرت و تفکر، مراجعه کند.

خدا مرحوم آیت‌الله مجتبی‌تهرانی (أَعْلَى اللَّهِ مَقَامَهُ الشَّرِيفِ) را رحمت کند. ایشان در ماجرای رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی می‌فرمودند: ما آنجا با این

صحنه مواجه شده بودیم: این کسی که بالاسر بود، عکس است، چیزی که پایین‌تر است، قبر است. اکنون تمام عالم هم جمع شوند و راجع به آیت‌الله العظمی و شخصیت برجسته‌ی ایشان بگویند، ایشان آن پایین است و به عالم دیگر تحویل شده و پهای حساب و کتاب است. جسم تک و تنها آن زیر است و آن‌که این بالا است، عکس باشکوهی است.

شهرهای بزرگ غفلت‌کده است؛ لذا برای این مسئله باید برنامه‌ریزی کرد تا از حالت غفلت یک مقدار خارج شویم. مرگ سرنوشتی است که همه‌ی ما در پیش‌رو داریم و باید مراقبت بود و قدر لحظات زندگی را دانست. انسان باید تسبیح بگوید، حق را تقدیس کند، تهلیل داشته باشد، نماز بخواند، خود را توسعه‌ی معرفتی و شخصیتی دهد، دست‌گیری از بندگان خدا کند. علاوه بر این، گاهی - به هر بهانه‌ای -

به بیمارستان برود تا به نعمت عافیت و سلامت توجه پیدا کند.

### ■ عافیت و سلامت، بسترساز استفاده از جسم

عافیت و سلامت، بسترساز این است که جسم ما بتواند به مأموریت‌هایش در خدمت جان، روح و اعتقاد ما، عمل کند و اگر جسم ما دچار مشکل شود، خیلی چیزها خراب می‌شود. پروردگار متعال و خالق حکیم، نظام جامع سلامت انسان را که شامل سلامت جسم، روان و روح است، در دسترس ما قرار داده است. چون حکیم است، انسان را که خلق کرد، نظام سلامت، بقا، دوام و کارآمدی را هم همراهش فرستاد؛ مخصوصاً در بخش جسم که مورد بحث ما است، نظام جامع سلامتی از سوی پروردگار متعال در اختیار ما قرار گرفته است. مقدمات، مبادی و آنچه تأمین‌کننده‌ی تغذیه‌ی سالم برای انسان است، با تنوع و زیبایی‌های

خاصّ خودش آفریده است. این نظام چون مبتنی بر نگاه خالق است، بسیار سهل، آسان و روان است. البته سهل مُمتنع است، از این جهت که با جاذبه‌ها و کشش‌های نفسانی، مقداری مغایرت پیدا می‌کند، مخصوصاً در بخش تغذیه که اساس مبدأ تأمین سوخت و ساز و تأمین‌کننده‌ی سلامت انسان است که به دستگاه گوارشی و تغذیه‌ای انسان مربوط می‌شود. بخش عمده‌ای از نظام سلامت و عافیت، شامل مسئله‌ی سلامت تغذیه و مدیریت درست تغذیه، از پیشگیری‌ها تا مراحل درمان می‌شود. این چیزی است که از سوی پروردگار متعال در اختیار ما قرار گرفته است. آنچه در اسلام، قرآن و در کلمات اولیاء آمده، یک نظام سلامت جامع و بسیار چشم‌نواز و دلنواز است که در اختیارمان قرار گرفته است که اگر انسان بتواند رعایت کند، تا حدّ زیادی توانسته این امانت را نگه‌داری کند و از عهده‌ی

شکرش بر بیاید.

### ■ یک قاعده‌ی مهم پزشکی

ماجرایی بیان شده است که به مسئله‌ی «كُلُوا وَاشْرَبُوا» برمی‌گردد. طبیعی بی‌کار مانده بود، پرسید: چرا کسی به من مراجعه نمی‌کند؟ به او پاسخ دادند: به خاطر این است که ما دستورهایی داریم که نیازمان را تا حد زیادی به طیب، دارو و درمان مرتفع کرده است. به ما گفته‌اند: تا گرسنه نشدید نخورید و قبل از سیر شدن دست از غذا بردارید و ما به همین عمل می‌کنیم. نظام سلامت بر خوراک حلال و طیب استوار است. گاهی بعضی چیزها حلال است، مثلاً پیتزا خوردن حرام نیست، مگر از گوشت خوک درست کرده باشند، اما به نظر طیب و گوارا نیست. متأسفانه ما اینها را به این صنوع و امانت الهی، یعنی دستگاه گوارش خود تحویل می‌دهیم و آن را در معرض بیماری‌های

مختلف قرار می‌دهیم. در دوران اخیر مرض و بیماری‌های گوناگونی به وجود آمده است؛ زیرا ما نظام سلامت و بهداشت را مطابق با آنچه خالق حکیم برنامه‌ریزی کرده است، رعایت نمی‌کنیم و سبک زندگی ما در محور تغذیه پس رفته و گرفتار تغذیه‌ی مصنوعی شده است. البته بهداشت عمومی ارتقا پیدا کرده است، غیر از بخشی که ظاهراً خارج از دست است و آن هم تنفس هوای آلوده است. اما عجیب است که بشر که این قدر در بهداشت پیش رفته، در محور تغذیه پس رفته و دچار بیماری‌های جدید شده است. البته بعضی از بیماری‌های جدید مبادی روحی و روانی دارد؛ چون بین جسم و بدن ارتباط فعالی وجود دارد و اخیراً هم مباحثی راجع به بیماری‌های روان‌تنی و امثال اینها به وجود آمده است. برای مثال اگر کسی حریص شد، در معرض بیماری‌های مختلف جسمی قرار می‌گیرد.

حسرت نیز این‌گونه است. آدم چنان حسرت دنیا را می‌خورد که قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَمُدَّنْ عَعُنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا؛<sup>۱۱</sup> و زنهار به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیا است، دیده میندوز». دنیا یک شکوفه‌ی زودپژمرده‌شدنی در دست دیگران است، چرا حسرت می‌خوری؟ از حسرت بدتر حسد است. حسد نظام تغذیه را کاملاً مختل می‌سازد و مشکلات روحی و روانی و بیماری‌های فراوانی را ایجاد می‌کند. زخم آثنی عشر و زخم معده و یک‌سری از سرطان‌ها را پیش می‌آورد. چنانچه بیماری‌های جسمی مراقبت نشود، به بیماری‌های روانی و روحی منجر می‌شود. امام (علیه السلام) در دعای پانزدهم، یک نظام سلامت ارائه می‌دهد تا شخص بیماری جسمی را کنترل کند که به بیماری روان، و بالاتر از آن به

بیماری روحی تبدیل نشود. بیماری‌های جدید عمدتاً به بحث تغذیه مربوط می‌شود، قرآن کریم می‌فرماید: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ؛<sup>۱۲</sup> پس انسان باید به خوراک خود بنگرد». البته انسان علاوه بر تهیه‌ی غذا و خوراک برای تغذیه جسم، باید تهیه‌ی خوراک معنوی، فکری، عقلائی، ذکری و قلبی را هم مدنظر داشته باشد. خالق حکیم، نظام سلامت و بهداشت را کاملاً طراحی کرده و توسط انبیاء الهی در اختیار ما گذاشته است. این نظام، انسان را از بیماری‌ها حفظ می‌کند و ضریب ابتلا به بیماری را کاهش می‌دهد. موضع بحث ما اینجا است که اگر مراقبت و مراعات کردیم و به نظام سلامت وفادار ماندیم، طبق همان قواعد هم عمل کردیم، اما به رغم همه‌ی اینها، گرفتار مریضی شدیم، چه کاری از دست ما برمی‌آید؟ امام سجّاد (علیه الصلاة والسلام) یک نسخه‌ی آسمانی به شما

می‌دهند که بر اساس آن بیماری قدمش مبارک می‌شود. این نسخه بر دستگاه توحیدی و نگاه الهی منطبق است.

### ■ آیا تو برادر من هستی؟! ■

زینب (سَلَامُ اللهُ عَلَيْهَا) و اهل بیت این ایام در کربلا ماندند. بر زینب (سَلَامُ اللهُ عَلَيْهَا) چه گذشت، وقتی کنار آن تربت پاک آمد؟! وقتی به کربلا و قتلگاه رسید، خاطرات برای حضرت و برای اهل بیت زنده شد. لحظات وداع آخر یادشان آمد؛ آن وقتی که به میان قتلگاه آمد، شمشیرها، نیزه‌ها و سنگ‌ها را کنار زد تا به بدن مطهر رسید؛ اما هیچ نشانی از نشانه‌های برادرش حسین را ندید. از سر تعجب گفت: «أَنْتَ أَخِي وَابْنُ وَالِدِي؟!»، آیا تو برادر من هستی؟! همین جا بود که سئوینه‌ی مظلومه از زینب (سَلَامُ اللهُ عَلَيْهَا) پرسید: «عمتی! هذا نعل من؟!»<sup>۱۳</sup> عمه این بدن

چه کسی است؟! در این سفر بر زینب (سَلَامُ اللهُ عَلَيْهَا) چه گذشت؟ قابل گفتن و تأمل نیست. شاید هنگامی که با قبر مطهر سیدالشهدا (عَلَيْهِ السَّلَام) مواجه شد، وقتی راز دل را گفت، شاید این جمله را فرموده باشد: حسین جان آن روز در قتلگاه آمدم، تو برای زینب قابل شناسایی نبودی، اما اگر امروز تو برخیزی، زینب برای تو قابل شناسایی نیست.



### ■ منابع و مآخذ:

۱. ابنسینا، عشر قصاید و اشعار (ضمن منطق المشرقیین)، مکتبه آیتالله مرعشی، ق ۱۴۰۵، ص ۱.
۲. مؤنون: ۱۴.
۳. یک قاعده اصولی است. معنای این قاعده این است؛ تا زمانی که بین دلالت آن جمع صورت گیرد؛ یعنی اگر میان دو روایت، در نگاه اولیه تعارض و تفاوتی مشاهده شود، اگر بتوانیم بین آنها جمعی عرفی ایجاد میکنیم و این بهتر از آن است

که یکی از آن دو یا هر دویشان را از مقام استناد خارج کنیم.  
۴. مصرعی از یک شعر که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) منسوب است. این شعر اینچنین است: «دواءک فیک و ما تشعر \*\*\* و داءک منک و ما تبصر \*\*\* أتزعم انک جرم صغیر \*\*\* و فیک انطوی العالم الاکبر؛ داروی دردت در نهان تو است، ولی نمیفهمی و دردت از خودت برخاسته ولی درک نمیکنی. آیا میپنداری جرم کوچکی هستی، در حالی که جهان بزرگتر در تو نهفته است.

۵. ذاریات: ۲۱.

۶. تغابن: ۳.

۷. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۸. آفاق و انفس: اصطلاحی در عرفان و فلسفه اسلامی است. آفاق جمع افق و به معنی کران، ناحیه، کرانه آسمان، کنار و بر گرد جهان؛ و انفس، جمع نفس به معنی ذات، روح و خود است. در اصطلاح متفکران اسلامی دو واژه آفاق و انفس باتوجه به قرآن (سوره فصلت: آیه ۴۱ و ۵۳) در معنای جهان و انسان یا ظاهر و باطن یا عالم مادیات و مجردات به کار رفته‌است؛ چنانکه عالم آفاقی کنایه از عالم ظاهر و عالم کبیر و عالم اجسام است؛ و عالم انفسی اشاره به عالم باطن و عالم صغیر و عالم ارواح است.

۹. یوسف: ۱۰۵.

۱۰. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۳۴.

۱۱. طه: ۱۳۱.

۱۲. عبس: ۲۴.

۱۳. سید بن طاووس، لهوف.





افوغها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir | سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها، از نماز مغرب و عشاء



تهران، خیابان سرچشمه  
مجمع فرهنگی **شهدای** هفتم تیر